

واکوی استراتژی دولت اوپاما در قبال ایران بر اساس اسناد ویکی‌لیکس

اسناد ویکی‌لیکس بیانگر تزویر و دورویی آمریکایی‌ها در تعاملات دیپلماتیک خود با جهان است، اما مطالعه این اسناد از دریچه تنگ و سیاست زده رسانه‌های خبری غرب بسیار گمراه‌کننده است.



اسناد ویکی‌لیکس بیانگر تزویر و دورویی آمریکایی‌ها در تعاملات دیپلماتیک خود با جهان است، اما مطالعه این اسناد از دریچه تنگ و سیاست زده رسانه‌های خبری غرب بسیار گمراه‌کننده است.

در حالی که رسانه‌های خبری غرب بصورت هدفمند و سازماندهی‌شده محورهای خاصی از اسناد ویکی‌لیکس را درباره ایران پوشش داده‌اند جالب است بدانیم که از بیش از 250 هزار سند افشا شده، بر اساس دسته‌بندی خود سایت ویکی‌لیکس تا تاریخ 16 آذر 1389 تنها 191 (صد و نود و یک) سند (یعنی کمتر از یک‌هزارم درصد)، در کنار مسائل دیگر، به ایران نیز می‌پردازد. لذا اساساً این ایده که این اسناد متمرکز بر ایران است از بنیان اشتباه است. در عین حال، رسانه‌های غربی تلاش کرده‌اند رسوایی جدید دستگاه دیپلماسی آمریکا را مدیریت کنند و بجای آنکه ماهیت واقعی سیاست خارجی آمریکا که در این اسناد به وضوح مشاهده می‌شود را نقد کنند، صورت مساله را پاک کرده‌اند و تلاش کرده‌اند بخصوص در فضای مذاکرات ژنو 3 از آن بهره‌برداری حداکثری کنند. اما آنچه از این اسناد برمی‌آید واقعیت دیگری است. مطالعه دقیق‌تر این اسناد بیانگر ابعاد پنهانی سیاست دولت اوپاما در قبال جمهوری اسلامی ایران است. در اینجا تلاش می‌شود با استناد مستقیم به خود اسناد ویکی‌لیکس، و نه گزارش‌های خبری رسانه‌های غربی، به چند محور اساسی در این زمینه اشاره شود:

1- دولت اوپاما از همان ابتدای به قدرت رسیدن به دنبال تعامل صادقانه با جمهوری اسلامی ایران نبوده است. باراک اوپاما در 19 مارس 2009 در پیام نوروزی خود به مردم ایران تصریح می‌کند که سازش ایران و آمریکا، "بوسیله تهدید بدست نمی‌آید". این در حالیست که دقیقاً در همان ایام، یعنی دوم و سوم مارس 2009، دانیل گلیسر (Daniel Glaser) سرپرست معاونت مبارزه با تروریسم و جرایم مالی وزارت خزانه‌داری آمریکا در سفر خود به بروکسل می‌گوید: "آمریکا متعهد به رویکرد دو مسیره به ایران است و از فهرست جدید تحریم‌های اتحادیه اروپا علیه ایران حمایت می‌کند." وی همچنین در سوم مارس با برگزاری جلسه توجیهی با هفتاد تن از کارشناسان برجسته حوزه خاورمیانه و عدم اشاعه از 27 کشور عضو اتحادیه، از تحریم‌های هدفمند مالی اروپا علیه ایران به شدت استقبال کرد و به صراحت ابراز داشت که "تعامل به تنهایی کافی نیست". همچنین در گزارش توجیهی وزارت خارجه آمریکا به سفارت‌خانه‌های خود در تاریخ 29 ژانویه 2010 تصریح می‌شود که "دو مولفه استراتژی 5+1 - تعامل/ مشوق و فشار- همواره باید در کنار یکدیگر وجود داشته باشند چرا که بدون وجود تهدید معتبر درباره پیامدها، غیرممکن است که ایران تغییر استراتژیک و حتی تاکتیکی در جهت‌گیری خود نشان دهد." این اسناد نشان می‌دهند که در حالیکه در ماه‌های اول ریاست جمهوری اوپاما، فضای تعامل با ایران در اوج خود بوده است و حتی تا انتخابات ریاست جمهوری ایران نیز چند ماه فاصله وجود داشته است، دولت اوپاما عملاً به دنبال تشدید فشار بر ایران بوده است و این ایده که ایالات متحده در ابتدا به دنبال تعامل با جمهوری اسلامی بوده است ولی عدم پاسخ تهران موجب تمرکز واشنگتن بر مسیر فشار شده است اساساً چیزی بیش از یک شعار نیست.

2- آمریکا در چارچوب توافق با اسرائیل، پایان سال 2009 را به عنوان ضرب الاجل مسیر دیپلماتیک سازنده مشخص کرده بود و پس از سال 2009 با هرگونه ابتکار دیپلماتیک درباره موضوع هسته‌ای ایران بصورت "آگاهانه" مخالفت کرده است. در سفر 12 نوامبر 2009 آقای گوردون دستیار وزیر خارجه آمریکا به ترکیه جهت ملاقات با داود اوغلو وزیر خارجه این کشور، موضوع تبادل سوخت و آخرین پیشنهادهای طرف ایرانی و پیشنهادهای جیمز جونز مشاور امنیت ملی آمریکا درباره کیفیت خروج LEU از ایران را بحث می‌نماید. همانگونه که عنوان این تلکس خبری تصریح می‌کند گوردون به مقامات ترکیه اصرار می‌کند که در این رابطه فعال عمل نمایند تا طرح تبادل به نتیجه برسد. در این تاریخ هنوز فضای مذاکرات ژنو 2 که در اوایل اکتبر 2009 برگزار شده است مسلط بود و داود اوغلو نیز دقیقاً در همان روز با البرادعی درباره مبادله سوخت ایران گفتگوی تلفنی می‌کند. اما از سوی دیگر، در چهلمین جلسه مشترک سیاسی- نظامی آمریکا و اسرائیل که در همان ایام یعنی 17 نوامبر 2009 تشکیل می‌شود اعضای هیات آمریکایی با توصیف هشت مسیر برای تحریم ایران، به تبیین طرحی می‌پردازند که "متمرکز بر اعمال فشار متناسب" بر نقاط و محورهای است که بیشترین تاثیرگذاری و فشار را دارند.

بدین ترتیب مشاهده می‌شود که در عین اینکه آمریکا در سال 2009 بصورت رسمی و اعلامی از فضای سازنده مذاکرات ژنو استقبال می‌کند و به دنبال نهایی‌کردن طرحی با همکاری دیگر کشورها از جمله ترکیه و برزیل برای تبادل سوخت است اما از سوی دیگر، سیاست واقعی خود را در قبال ایران از طریق مشورت با اسرائیل طراحی و زمان بندی می‌نماید. بر این اساس به نظر می‌رسد که آمریکا با اطمینان از ناتوانی برزیل و ترکیه برای نهایی‌کردن طرح تبادل، از فعالیت دیپلماتیک آنها حمایت کرد تا با بهره‌برداری از شکست تلاش‌های آنها، شدت فشار را افزایش دهد. بدین ترتیب از نظر آمریکا و اسرائیل، سال 2010 صرفاً سال تشدید فشار بر ایران بوده است و نه سال یافتن راه‌حل‌های دیپلماتیک.

3- دولت ایالات متحده نه تنها به دنبال مذاکره واقعی از طریق کم کردن شدت تهدیدهای اسرائیل علیه ایران نبوده است بلکه در تعاملات دیپلماتیک مقامات بلندپایه خود با کشورهای ثالث نیز با بزرگنمایی و فوری بودن امکان حمله اسرائیل به ایران تلاش کرده با ترساندن این کشورها، آنها را در مسیر تشدید فشار علیه جمهوری اسلامی ایران با خود همراه کند. در سفر آلن تاچر، معاون کنترل تسلیحات و امنیت بین‌الملل وزارت خارجه آمریکا به اسرائیل مورخ 2-1 دسامبر 2009، آموس گیلعاد معاون سیاسی- نظامی وزارت جنگ اسرائیل در دیدار با تاچر می‌گوید که "مطمئن نیستم که تهران تصمیم گرفته که سلاح هسته‌ای را بصورت عینی داشته باشد اما تهران مصمم است گزینه امکان ساخت را باز نگه دارد." همچنین بر اساس سند سال 2005 رژیم صهیونیستی با عنوان مقاصد اسرائیل در قبال برنامه هسته‌ای ایران، برخی از مسئولین بخش امور استراتژیک وزارت خارجه اسرائیل با ابراز اینکه باید نسبت به ارزیابی‌های ارائه شده توسط دولت و ارتش اسرائیل درباره زمان دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای محتاطانه برخورد کرد تصریح می‌کنند که حتی از سال 1993 مقامات این رژیم تاکید داشتند که ایران نهایتاً تا سال 1998 به بمب اتمی دست پیدا می‌کند.

اما با وجود عدم اطمینان اسرائیل از واقعی بودن تهدید ایران و انعکاس این برآوردها به مقامات آمریکایی، رابرت گیتس وزیر دفاع آمریکا در 8 فوریه 2010 در دیدار با کوشنر وزیر خارجه وقت فرانسه با اشاره به اهمیت و تاثیر مطرح کردن امکان ضربه نظامی اسرائیل به ایران بر محاسبات اردوغان، تاکید می‌کند که اینگونه اظهارات موجب همراه شدت ترک‌ها با سیاست‌های فشار علیه ایران می‌شود. ویلیام برنز نیز در دیدار با همتای چینی خود ونگ جیارویی (Wang Jiarui) با اشاره به منافع اقتصادی چین در حوزه خلیج فارس تصریح می‌کند که اگر ایران به مسیر دستیابی به توانمندی هسته‌ای خود ادامه دهد آنگاه اسرائیل "بدون شک" اقدام خواهد کرد و نگرانی اعراب منطقه نیز موجب شکل‌گیری رقابت تسلیحاتی در منطقه می‌شود.

نتیجه‌گیری:

متهم اصلی اسناد ویکی‌لیکس، دولت ایالات متحده است و نه هیچ کشور دیگری. این اسناد بیانگر تزویر و دورویی آمریکایی‌ها در تعاملات دیپلماتیک خود با جهان است. لذا مطالعه این اسناد از دریچه تنگ و سیاست زده رسانه‌های خبری غرب بسیار گمراه‌کننده است. در عین حال، موج سوم اسناد ویکی‌لیکس به هیچ وجه متمرکز بر ایران نیست. با این همه، مطالعه دقیق و هدفمند اسناد مربوط به ایران بیانگر تداوم سیاست‌های دولت بوش در دولت اوباما می‌باشد. این ارزیابی مورد تایید کارکنان رسته سیاسی وزارت خارجه آمریکا که متمرکز بر مسائل ایران بوده‌اند نیز می‌باشد. یکی از این افراد در مقاله‌ای در هافینگتون‌پست با ارزیابی کیفیت تاثیرگذاری این اسناد بر روابط ایران و آمریکا می‌نویسد: "اکنون باید آشکار شده باشد که سیاست آمریکا در قبال ایران هرگز تعامل حقیقی نبوده است. تعامل به معنی رویکرد بلندمدتی است که "چماق" را کنار می‌گذارد و به دو طرف منازعه اطمینان می‌دهد که ترس آنها از یکدیگر بی‌پایه است. ما در همان اوایل دولت اوباما دریافتیم که اتخاذ چنین رویکردی توسط دولت وی غیرمحتمل است. در عوض، ما استراتژی "چماق و هویج" را همانند دولت بوش پیگیری کردیم. بر این اساس تلاش شد با بهره برداری از مشوق‌های مثبت و منفی برای اقناع ایران به تغییر رفتار خود سیاست بسیار کم‌هزینه‌ای را داشته باشیم. تفاوت کلیدی بین رویکرد بوش و اوباما این بود که اوباما تلاش کرد که اشتباهات تاکتیکی دولت قبلی را درست کند. با رد ایده تغییر رژیم، تعامل دیپلماتیک با متحدین خود و حذف پیش‌شرط برای مذاکره، اوباما تاکتیک را تغییر داد اما هدفش همان هدف دولت بوش بود یعنی: اجبار ایران به تسلیم شدن در موضوع هسته‌ای از طریق فشار."

نهایتاً باید گفت این تناقض سیاست اعلامی با سیاست اعمالی بیانگر ریاکاری و فریبکاری آمریکا در قبال ایران و شاهی آشکار برای صحت ارزیابی مقام معظم رهبری از رفتار آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران (دست چدنی زیر دستکش مخملی) است. چنین درک راهبردی از استراتژی آمریکا در قبال ایران، گروه 5+1 را در دور جدید مذاکرات ژنو 3 به شدت در موضع ضعف قرار می‌دهد.

نویسنده: محمد جمشیدی

مدیر گروه سیاست خارجی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی